



«در همه» انواع بلاهای کودک، عامل اصلی
 «ساداو» خانواده» است و شرط اصلی اصلاح
 او «اصلاح خانواده»

«والدین باید ابتدا خود را اصلاح کنند. یا
 بخاطر تربیت کودک خود نقشی از مجاهدت
 گیرند. به ویژه پیش از آنکه که می خواهد
 نطفه» کودک انعقاد یابد.

رجبعلی مظلومی

بلاهای بجان کودک

مهمتر از همه تنبلی

این بلا خیلی خطرناک و مبارزه با آن محتاج به قوه تمیز قوی و دقیق، و نیز پایداری فراوان می‌باشد. مساعدترین موقع اصلاح و هدایت "زمان بلوغ" است که با تدبیری هشیارانه، مایه جنبش و تلاش را در او ایجاد کنند. البته مبارزه را هرچه زودتر آغاز کنند، بهتر است و سهلتر. تنبلی کودک غالباً عامل ارثی دارد. (پس والدین باید ابتدا خود را اصلاح کنند. یا بخاطر تربیت کودک خود نقشی از مجاهدت گیرند. بویژه پیش از آنکه که می‌خواهد نطفه کودک انعقاد یابد.)

وسائل تحریک فرزند به کار، عبارتند از:

۱- مهر مادر و پدر

۲- جایزه‌ای که در او امیدو اثر بخشد.

۳- محروم داشتن او از آنچه دوست دارد (بشرطیکه سلامت او در خطر نیفتد.)

و نیز تدبیرهای دیگری که هر پدر و مادر با ذوق و روشن بین، میتوانند طرح و اجرا نمایند.

بلای دیگر: احساس حقارت

عواملی که ایجاد این حس را در فرزند میکنند عبارتند از:

۱- سلطه جویی پدر (که ایجاد خوی

نامتعادل در کودک میکند)

۲- حقارتهای حقیقی و مجازی - اعم از

آنکه واقعا فرزند را خانواده تحقیر کند،

یا آنکه او خود، چنین تصویری داشته باشد بهرحال ایجاد عقده مینماید.

۳- احساس فقر خانواده خود - لباس

بدتر از دیگران داشتن

۴- نقص خلقتی داشتن - بیماری مزمن

داشتن.

۵- در خانواده خود عیبی

احساس کردن (که این امر میتواند شخصیت

کودک را منحرف سازد.)

راه چاره:

چنانکه ملاحظه میکنید غالب این موارد

مربوط به اهل خانواده است. تکلیف

بزرگترهاست که تا حد ممکن، به اصلاح

خود و رفتار خویش پردازند. و در مواردی

هم که میسر نیست لااقل، به کودک

بگونه‌ای قابل قبول، تفهیم کنند که عیب

نیست (مثلاً بگویند: رفع بیماری مزمن یا

نقص خلقتی، با تغییر شغل پدر و یا دفع

فقر و تنگدستی خانواده، بس دشوار است و

مع ذلک از کوشش باز نخواهیم ماند.)

و در مواردی که "حقارت" مجازی باشد

فورا باید فرزند را متوجه کرد که چنین

قصدی در کار نبوده است و او تعبیر بیجا

نموده است.

بلای دیگر: دزدی کودک

عوامل ایجاد آن عبارتند از:

۱- محرومیت‌های غذایی (در ماههای اول

زندگی کودک).

۲- بیماری گوارش کودک.

و ما نباید آنرا شکل و عنوان دزدی
(دهیم .)

۷- احساس رقابت، بین دو کودک .

۸- هوس خود نمایی (بویژه در
دختران، که محرک بر دزدی اشیاء زینتی
دیگران میشود .)

۹- میل به سخاوت و ازیاب مآبی
(بویژه در پسران، که بازتاب احساس
تحقیر است .)

۱۰- احساس نیاز به جلب محبت دیگران
(که میخواهد نیازمندی دوست خود را
تأمین نماید .)

۱۱- تقلید از عمل والدین (که
امانت دار نیستند) .

۱۲- اثر تلقینی سنتهای غلط (از
قبیل آنکه در قومی، شهامت و چالاکی را در
غارتمی سنجند .)

چاره آنکه:

نمؤ غریزه مالکیت را در کودک بگونه‌ای
مراقبت کنیم که پایبای خود قوانین
اخلاقی و مذهبی و اعتقاد به " حرمت
مالکیت دیگران " را فراگیرد . و در نهاد
خوش، پای بند برای آن غریزه بسازد .
محیط خانواده را به امانت داری پراکدامی
بیارائیم .

تنبیه غالباً " لجاجت آور است . و کودک
را وامیدارد که میل بدخود را موقتاً مخفی
دارد و فرصت دیگر جوید . بلکه باید علت
دزدی را فهمید؛ و رفع کرد . از روی

۳- از شیر کرمد شدن به دشواری

۴- وقتی وسائل متعلق به کودک را والدین به
دیگری دهند و این احسان را بر فرزند خود
تحمیل کنند (هم نفرت از احسان، در او به
وجود میآید و هم میل به انتقام این سلب
مالکیت به وسله دزدی در وی بوجود میآید)
۵- بی عدالتی در مورد کودک (اعم
از آنکه، واقعی باشد؛ با فرزند خود تصور
کرده باشد .)

۶- عنوان دزدی به کودک منحصر، دادن
در حالیکه قبل از دوسالگی که غریزه
مالکیت در او ظهور نکرده است، قصدی از
برداشتن و مخفی کردن اشیاء ندارد؛ و
بعدها هم، باز خطا میکند و سظنت دارد





او زمینه سازاست و مذهب، مددیار مسلم، و "صداقت و امانت پدر و مادر" مربی واقعی کودک، در این امر اصلاحی، می باشد. و بی شبهه پس از آن، فرزند هم به طرز "مالکیت درست" پی میبرد و متکی میشود، و هم به "پیمان اجتماع" احترام خواهد گزارد.

بلاى دیگر: دروغگوئی کودک:

عوامل ایجاد آن عبارتند از:

- ۱- میل به انتقام گرفتن از والدین
- دروغگو - بی وفا به وعده ها -
- فریب دهنده؛ کودک - بدنیت - دارای
- دوگانگی فکر و عمل - پدر و مادریکه
- هیچکدام دیگری را تاءبید نمیکنند و قبول ندارند.

اشیائیکه دزدی شده است نیز میتوان عامل اصلی دزدی را شناخت، و بر طرف نمود. باید کودک را هم به علت قضیه واقف کرد؛ تا به تفاوت و تغییر اخلاقی خود مطلع شود. و از این تغییر نادرست، نفرت کند.

اگر محرومیت یا بیعدالتی (یا تصور آن) یا وسواس تحقیر و یا میل به جلب محبوبیت و نظایر آن بود، با رعایت احتیاط، و بدون افراط، به ارضای کودک باید پرداخت (مشروط برآنکه، با مطالعه و دقت باشد که کودک سوء استفاده نکند و آن را وسیله حکومت خود بر خانواده قرار ندهد).

جلب اعتماد کودک به محیط و خوشبینی

۲- به قصد دفع غضب و الدین (و معلم و نظیر آنها که کودک را سرپرستی میکنند) و گریز از زیان احتمالی (و بهر حال حاکی از ضعف و ترس فرزند) .
 باید " علت دروغ - هدف آن - از چه نوعی است ؛ تعمدی است یا تدافعی - حالت دروغگو را بررسی کرد و سپس به تدبیر پرداخت .
 راه چاره :

در نوع دروغ تعمدی، باید به اصلاح خانواده، توجه کرد و در نیت و اخلاق و رفتارشان تغییر اساسی باید حاصل شود.
 در نوع دوم، باید ضعف و ترس فرزند را با جلب اعتماد و محبت، بعنوان "زمینه" مناسب" رفع نمود. اما اساساً باید که از ابتدا کاری کرد که کودک به "حقیقت" بیندیشد. تا عادت به گفتن حقیقت کند.
 و بدنبال "حقیقت و راستی" رود.

بهرحال در همه انواع بلاهای کودک عامل اصلی فساد او "خانواده" است و شرط اصلی اصلاح او "اصلاح خانواده" و بویژه "حسن تفاهم و رفتار مناسب والدین با یکدیگر - و ادب و نظام آنها" و داشتن برنامه‌های مسلم برای تعلیم و تربیت فرزند، و همت گماشتن بر انجام آن، بدون تزلزل و تلون، "میباشد.

(کودک باضمیر صافی خود، کمبعقیده مسأ بنایش برصفا و سلامت طلبی و درست‌پسندی و زیبادوستی، و رواخواهی است، بدین معنا

که والدین خوب و خوبی والدین را میفهمند - و بدان جلب میشود و آنان را مباحث ساخت سازمان عاطفی و مبنایی عملی خود میسازد، از رفتار و حالات آنها بیش از اندرز و پند، چیز فهمی دارد. جلب محبت آنان را طالب است و بهترین وسیله را "تبعیت خود از رفتار مورد پسند ایشان" میداند. پس کافی است آنچه را که میخواهند در فرزند ایجاد کنند، ابتدا در خود بوجود آورند. و همین جاست که درس دیدنیها به بالاترین حد اهمیت خود میرسد).

ممکن است بچه گاهی بخواهد هوسباز شود، و تحمیل نظر کند.

باید درسال اول زندگی (که تنبیه در خاطرش نمی‌ماند) با تنبیه ساده (زدن روی دست یا پای او) به لج و تحکم او خاتمه داد.

"تنبیه" در سالهای بعد، خاطره میگذارد. اگر موضوع آن درست و اصلاحی باشد، کودک را به "احساس گناه - گریز از گناه - درک مسئولیت" متوجه میسازد (بشرطی که با احتیاط این تنبیه، صورت گرفته باشد و واقعا " بقصد بیداری او بوده و بمحض اینکه با چشمها درک شد که حال تنبیه به او دست داده، تنبیه قطع شده باشد.) و اگر موضوع تنبیه منفی یا بر امری غلط و بی ارزش، و از روی بی احتیاطی صورت گرفته باشد، خاطره‌ای بد، و نفرت زا، میگذارد.

وقت ، تلف نشود و سرگردانی هم حاصل نیاید. باید به او تکلیف کرد که بازار برود و خرید کند. تا به مشاغل آشنا گردد. باید به او کار تکلیف کنیم تا مزدی بگیرد و ارزش پول را بفهمد. باید چنان دردل فرزند نفوذ کنیم که آنچه را در سینه دارد باز گو نماید. و با این زمینه خیلی ساده، ممکن است او را در مشکلات یاری کنیم. یا عیب خود را دریابیم و چاره سازیم. یا اشتباهات و تصورات واهی او را رفع کنیم. و از عواقب بد آنها پیش گیریم. باید به کودک فهماند که فقر ، مهم نیست. با صرفه جویی و هنر و صنعت ، و فداکاری لازم ، چاره آن توان کرد.

(در هر صورت ، کاری است دقیق و دشوار / و در عین حال بموقع خود لازم ... اما تنبیهها ، گاه محروم داشتن از بازی و نظیر آن است)

باید دانست که غالبا " کودک علت آنچه را که شما عیب میدانید ، او نمیداند . و لذا قبل از سرزنش ، به او بفهمانید تا فاصلهای بین شما و او ایجاد نشود. به او بفهمانید که او هم در خانواده مسئول است ، باید همکاری کند ، باید صرفه جوئی نماید. باید در مشکلات ، همفکری داشته باشد. باید کاری خاص از خانه را عهده دار شود. باید بفهمد احترام خانه و خانواده لازم است. و باید نظم لوازم خانه رعایت گردد. تا برای یافتن آنها در موقع لزوم



هر یک نقشی به عهده دارند.